

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۳۹۱

سودابه، بازمانده‌ای از یک مادر - خدا*

دکتر حمیرا زمردی

دانشیار دانشگاه تهران

شایسته سادات موسوی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

چکیده

هدف مقاله حاضر آن است که نشان دهد "سودابه" در ساخت کهن اساطیری‌اش یک مادر - خداست و وی در اصل افسانه "سودابه و سیاوش" مادر اساطیری سیاوش بوده است و نه نامادری او. این شخصیت در طول هزاران سال دچار تغییر و تحولات بسیار شده و در نهایت، به صورتی که اکنون در شاهنامه فردوسی می بینیم به روزگار رسیده است.

در این مقاله به فرضیاتی که پیش از این درباره سودابه ارائه شده، پرداخته ایم و وجوه تشابه و تفاوت فرضیه خود را با آن هابیان کرده ایم.

در این پژوهش از شیوه‌اسطوره شناسی تطبیقی سود جسته و شخصیت سودابه را با دیگر اساطیر مشابهش در سایر ملل مطابقت داده ایم؛ علاوه بر این، در اثبات این فرضیه از موضوعات دیگری نیز سخن گفته ایم، از جمله: مجهول بودن هویت مادر سیاوش در شاهنامه، ماهیت مادر سالارانه و غیر زردشتی داستان سیاوش و دو چهرگی سودابه در شاهنامه فردوسی.

واژگان کلیدی

سودابه، مادر - خدا (الهه آب و زمین)، سیاوش، خدای نباتی، مادر سالاری.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۴/۱۷

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Zomorrodi homeira@yahoo.com

Shayeste64@yahoo.com

۱-مقدمه

در این نوشتار بر آنیم تا از منظر نوینی به شخصیت سودابه نظر کنیم، تا آنجا که ممکن است گرد تغییرات و گذشت زمان را از سیمای این شخصیت اساطیری بزداییم و به اصل و اساس چهره اساطیری او در روزگاران بسیار کهن تر نزدیک شویم. ما سعی داریم در این سطور دو موضوع را روشن کنیم؛ اول اینکه در اصل داستان سودابه و سیاوش، سودابه مادر سیاوش بوده است و نه نامادری وی، و دوم اینکه این رابطه مادر و فرزند یک رابطه مادر و فرزند اساطیری و نمادین است و نه یک رابطه حقیقی.

پیش از این نیز شخصیت سودابه و تغییر و تحولات اساطیری اش مورد توجه قرار گرفته است؛ دکتر خالقی مطلق معتقد است که در ساخت کهن تر داستان سیاوش و سودابه، مادر سیاوش همان سودابه است، ولی چون بعدها عشق میان مادر و فرزند را پذیرفته‌اند، سودابه را به مادر ناتنی سیاوش بدل کرده‌اند. (خالقی، ۱۳۷۸:۲۷۵).

ما نیز با فرضیه مزبور، از جهتی موافقیم؛ به گمان ما نیز سودابه در اصل داستان نه نامادری، بلکه مادر سیاوش بوده است و به خاطر اینکه در جوامع بشری به تدریج روابطی از این دست مذموم و ممنوع دانسته شده است، مادر سیاوش را به نامادری وی تبدیل کرده‌اند تا از قبح مسئله بکاهند.

وقتی چنین تغییری رخ داد، راویان و ذهن عمومی اجتماع جای خالی مادر سیاوش را در داستان حس کردند، در نتیجه، با پرداخت افسانه ای سعی کردند تا این جای خالی را پر کنند. طبق این افسانه، گیو و توس که برای شکار رفته بودند، دختری بی نام و نشان و زیبا رو را در بیسه ای می یابند و او را نزد کاووس می برند، کاووس او را می بیند و شیفته اش می شود، سیاوش از همین زن به دنیا می آید و سپس، زن به سرعت از روند داستان حذف می شود. (رک مینوی، ۱۳۶۳: ۲-۵).

در فرضیه ای دیگر، دکتر آیدنلو با توجه به جزئیات این افسانه در شاهنامه و دیگر منابع، مادر سیاوش را از پریان دانسته است. (رک آیدنلو، ۱۳۸۸: ۶۴).

ما نیز با فرضیه اول، در این که سودابه مادر سیاوش بوده است و نه نامادری او، و با فرضیه اخیر، در این که مادر وی از آدمیان نبوده است، همداستانیم. اما آنچه در هر دو فرضیه مزبور نادیده گرفته شده است، پیشینه کهن شخصیت سودابه است؛ اینکه سودابه مادر سیاوش است، نه بدین معناست که او مادر حقیقی سیاوش بوده و چنین رابطه عاشقانه انسانی ای میان مادر و پسر وجود داشته است، بلکه سودابه در لایه های پنهان دیرین و زیرین شخصیتش یک مادر - خداست.

مادر - خدایان (الهگان بزرگ آب و زمین) مقامی بسیار والاتر و مهمتر از یک پری داشته اند. آنان سمبل پرورندگی، زاینده‌گی، زنانگی و مادرانگی بوده و از این جهت، مادر تمام موجوداتی محسوب می شدند که نیازمند پرورده شدن و بارور شدن هستند. در جامعه ای که نیاز به رشد و فراوانی محصول دارد، سیاوش که یک خدای نباتی است، بیش از هر خدای دیگری نیازمند این رابطه است، یعنی تا میان خدای نباتات و محصولات (سیاوش) واله آب و زمین (سودابه) رابطه عاشقانه نباشد، محصولات و نباتات قادر به رشد و رویش نخواهند بود.

در واقع، سودابه مادر سیاوش بوده است، ولی این مادری در جهان اساطیری جنبه سمبلیک و نمادین دارد و اگر این داستان را از پوست بیرون کرده و به مغز اساطیری آن بنگریم، آن گونه است که الهه مادری و پرورندگی مادر خدای کشت و محصول است.

مادر - خدایان دسته ای از الهگان بودند که مدت های مدید مورد پرستش و احترام فوق الوصف جوامع کهن قرار داشتند. نقش سودابه نه تنها بسیار پررنگ تر و مهم تر از نقش فعلی وی در شاهنامه و دیگر منابع بوده است، بلکه وی در دوره ای از تاریخ بشری و در جوامع مادرسالار، بزرگترین نقش آیینی و مذهبی را بر عهده داشته و آداب مفصل و پیچیده آیینی در پرستش و عبادت وی و دیگر الهگان همانند او، در مناطق وسیعی از سطح جهان جاری بوده است.

ما برای اثبات فرضیه خود از روشی کارآمد و مقبول در عرصه مطالعات اسطوره شناختی، یعنی روش اسطوره شناسی تطبیقی و انطباق اساطیر همگون در ملل مختلف دست یازیده ایم. این روش، روشی است که پیش از این نیز برخی درباره داستان سودابه و سیاوش از آن سود جسته اند (رک بهار، ۱۳۸۵: ۶۱-۵۷؛

همو ۱۳۸۴: ۴۳۰، ۳۹۸-۴۴۸، ۴۲۹-۴۴۹)، اما بیش از هر چیز به تطبیق اساطیری سیاوش (خدای نباتی) با دیگر خدایان نباتی پرداخته اند و به اینکه در این تطبیقات شخصیت اساطیری سودابه را نیز با شخصیت های همگونش تطبیق دهند، کمتر اهمیت داده اند.

مجهول بودن هویت مادر سیاوش در شاهنامه، ماهیت مادر سالارانه و غیر زردشتی داستان سیاوش و دو چهرگی سودابه در شاهنامه از دیگر دلایلی است که فرضیه ما را تأیید می کند. سودابه در شاهنامه، هم با اوصافی نیک و مثبت و هم با اوصافی اهریمنی و منفی وصف شده است. چهره مثبت او، بازمانده ای از همان شخصیت کهن مقدس و پراهمیت اوست؛ و اما درباره علل منفی شدن چهره وی در قرون متأخرتر، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

یکی از ویژگی های اساطیر، این است که توانایی آن را دارند که برای بقا و زنده ماندن در زمان های مختلف، خود را در قالب جدیدی، مطابق با فرهنگ و سلیقه هر عصر، به مردم آن عصر بنمایانند. اما گاهی این جرح و تعدیل ها و تغییر و تحولاتی که طی قرن ها و قرن ها، در شخصیت اسطوره ها و قهرمانان اساطیری رخ می دهد، چهره آنان را دچار چنان دگرگونی شگرفی می کند که دیگر تشخیص چهره اصلی و اولیه آن ها کاری بس دشوار خواهد بود. شاید یکی از بد اقبالترین شخصیت های اساطیری، از جهت این تغییر و تحولات، سودابه باشد. چرا که شخصیت وی در طی قرون متمادی، از اوج به حضيض آمده و چنان دگرگون گشته که از یک چهره بسیار مهم، سازنده و مثبت به شخصیتی منفی، منفور و بسیار بسیار کم اهمیت تر از چهره اصلی بدل شده است.

چنان که در داستان نام آشنای سیاوش می خوانیم: مسبب قتل ناجوانمردانه وی، به طور غیر مستقیم، نامادری اش سودابه است که بنا بر روایت شاهنامه، عاشق سیاوش شده و چون نمی تواند از وی کام گیرد، به او افترا می بندد. هر چند بعدها، بی گناهی سیاوش هویدا می گردد، با این حال، همین حادثه در آینده موجب می شود که سیاوش جلای وطن کند و به دربار افراسیاب پناهنده شود و در آخر به دست او به قتل برسد.

هرچند سیاوش به دست افراسیاب به قتل می‌رسد، اما احساس عاشقانه‌ای که سودابه به وی پیدا کرده بود، در سلسله این امور و در قتل وی نقش اساسی ایفا می‌کند. ماهمین نکته را محور نوشتار خود قرار داده و بر آنیم که با استفاده از مطالعه تطبیقی این دو شخصیت، با شخصیت‌های همگونشان در دیگر ملل، از منظر نوینی به شخصیت سودابه نظر کنیم.

هرچند شخصیت‌های نظیر سیاوش و سودابه را در اساطیر ملل مختلف و بانام‌های متنوع می‌توان یافت اما ما به ذکر مهمترین و شبیه‌ترین این نظایر بسنده می‌کنیم.^(۱)

۱- تطبیق داستان سودابه و سیاوش با سه روایت اساطیری مشابه دیگر

۱-۱- خلاصه‌ای از سه روایت مشابه

ایشتر و تموز (Ishtar & Tammuz)

چند هزار سال پیش از میلاد آیین‌های سوگواری برای مرگ تموز در بین‌النهرین (Mesopotamia) شکل گرفت. اساطیر بین‌النهرین به سه روایت بابلی، سومری و آشوری به ارث مانده است. (خسروی، ۱۳۶۷: ۷۶۷)

ایشتر الهه بابلی - که گونه سومری نام او به صورت ایناننا (Inanna) باقی مانده است - الهه عشق بود و به تموز، خدای برداشت محصول - که شکل سومری نام او به صورت دموزی (Dumuzi) باقی مانده است - دل‌باخت؛ ولی چون تموز به عشق او پاسخ مناسب نداد، در اثر خشم ایشتر، این خدای محصول گرفتار تباهی شد و پس از مرگ به جهان مردگان در زیر زمین رفت. (بهار، ۱۳۸۵: ۶۰-۵۹). در برخی افسانه‌ها گرازی تموز را می‌کشد و در برخی دیگر ایشتر او را به قتل می‌رساند. (خسروی ۱۳۶۷: ۷۷۳) پس از مرگ تموز، ایشتر به زاری نشست و برای باز یافتن تموز به جهان زیر زمین رفت و بعد از ماجراهای بسیار وی را بار دیگر به جهان زندگان باز آورد. (بهار، ۱۳۸۵: ۶۰).

آفرودیت و ادونیس (Aphrodite & Adonis)

داستان آفرودیت و ادونیس گونه یونانی داستان ایشتر و تموز است. بنابه گفته سرجیمز فریزر، آیین پرستش ادونیس در بین مردم سامی بابل و سوریه رواج داشته و یونانی‌ها در حدود ۷ قرن پیش از میلاد این آیین را از آن مردم به وام گرفته‌اند. نام اصلی ادونیس همان تموز بود و در زبان سامی ادون (Adon) به معنی خدا و سرور و لقبی بوده است از برای تموز که پرستندگانش او را با این لقب می‌خواندند. ولی یونانی‌ها بر اثر بدفهمی، این لقب را به اسم خاص بدل کردند (۴۲۸ : ۱۹۶۳ Frazer). ادونی (Adoni) نیز که گونه‌ای دیگر از همین کلمه است، به معنی خداوند گارمناس است. (بهار، ۱۳۸۵ : ۶۰).

پس تموز در یونان به ادونیس تغییر نام می‌دهد و بنا بر روایت یونانی آفرودیت که الهه عشق بود، دچار عشق به ادونیس شد و از بیم آن که مگر ادونیس، این خدای کشت و زرع و مینوی گیاهان، به هنگام شکار کشته شود، او را از شکار باز داشت و چون ادونیس سخن او را به جا نیاورد، به علت زخم عمیقی که از گراز برداشت، در شکار کشته شد. (همو، همانجا). برخی از منابع آفرودیت را مادر ادونیس دانسته‌اند. (رک همو، همانجا؛ نیز کمبل، ۱۳۸۳ : ۵۰).

سیبل و آتیس (Cybele & Attis)

فریجی‌ها الهه بزرگ خود را سیبل می‌نامیدند که الهه زمین بود، او همچنین بر جانوران وحشی حکمفرما بود. خدای نگهبان گیاهان آتیس نام داشت و آورده‌اند که آتیس پسر و معشوق سیبل بود. این افسانه فریجی به یونان نیز رسید و بنا بر روایت یونانی آتیس جوانی زیبا و خوش اندام بود که سیبل به وی دلباخته بود و او را به عنوان کاهن معبد خود برگزیده و از او پیمان گرفته بود که از دواج نکند، ولی آتیس پیمان را شکست و دختر رودخانه سانگاریوس (Sangarius) را به زنی گرفت. سیبل نیز بر او خشم گرفت و ضربه‌ای دیوانه کننده بر او فرود آورد. آتیس در اثر آن ضربه خود را تکه تکه کرد و چون بار دیگر از دیوانگی برخاست، آهنگ ناپود کردن خود کرد، که سیبل وی را به صورت درخت صنوبری در آورد. (بهار، ۱۳۸۵ : ۵۹).

۲-۱- عناصر مشترک با داستان سودابه و سیاوش، در سه روایت مزبور

الف) خدایان نباتی

این افسانه‌ها با داستان سودابه و سیاوش شباهت بسیار دارند. یکی از نکات مشترک آن‌ها این است که تموز، ادونیس، آتیس و سیاوش، هر چهار، از خدایان نباتی هستند و نشانه آن این است که آتیس در آخر به درخت صنوبری تبدیل می‌شود، ادونیس (که روایت دیگری از همان تموز است) از مادری به دنیا می‌آید که به شکل درخت گزی مسخ شده است و در آخر نیز در کاهوزاری کشته می‌شود؛ (رک کمبل ۱۳۸۳: ۵۰؛ نیز ۱/۳۰: Eliade ۱۹۹۳) سیاوش نیز چون به قتل می‌رسد و خورش بر زمین می‌ریزد، از آن خون گیاه پرسیاوشان می‌روید. هم چنین سیاوش خدای کشتزارهاست و نشان این امر را از به آتش رفتن او، که نماد خشک شدن و زرد شدن گیاهان است، بازمی‌شناسیم.

در واقع، این چهار قهرمان با مرگ خود نمایندهٔ مرگ زندگی گیاهی در زمستان هستند و اما اینکه تموز به دنیای مردگان، واقع در زیر زمین، می‌رود و اینکه خون سیاوش در زمین فرومی‌رود، هر دو نماد پژمردن زندگی گیاهی، اما ادامهٔ حیات آن در زیر زمین است.^(۲) همچنین بازگشتن تموز به دنیای زندگان، برخاستن آتیس از دیوانگی و رویدن گیاه پرسیاوشان از خون سیاوش نیز نمایانگر شروع دوباره زندگی در فصل رویش است. این بازگشت دوبارهٔ قهرمانان در مورد ادونیس به این صورت نمود پیدا می‌کند که پرستندگان در آیین سوگواری وی، در گلستان‌ها سبزه می‌رویانیدند و آن‌ها را باغ‌های ادونیس (Gardens of Adoni) می‌خواندند.

ب) عشق مادر به فرزند:

در این افسانه‌ها قهرمانان (خدایان میرنده)^(۳) مورد عشق و علاقهٔ الهگانی قرار می‌گیرند که این الهگان در اصل، مادران ایشانند. در متن بابلی تموز گاهی به عنوان معشوق و گاهی به عنوان پسر ایشتر معرفی می‌شود.^(۴) (خسروی، ۱۳۶۷: ۷۷۳).

مردم بین‌النهرین در مرگ تموز، مراسم عزاداری مفصل و نوحه‌های بسیار داشته‌اند. در یکی از این نوحه‌ها که «زاری فلوت برای تموز» نام دارد، نوحه خوانان همراه با نوای حزن‌انگیز فلوت این چنین می‌خوانند:

با ناپدید شدن تموز ایشتر شیون سر داد:
"کودک من!"

با ناپدید شدن تموز ایشتر شیون سر داد:
"داموی من!...." (همو ۷۷۲)

این که ایشتر تموز را کودک من و داموی^(۵) من خطاب می کند، نشاندهنده این است که به اعتقاد مردم بین النهرین نیز ایشتر، مادر تموز بوده است. جوزف کمبل و مهرداد بهار نیز آفرودیت را به عنوان مادر ادونیس معرفی کرده اند. (رک کمبل، ۱۳۸۳: ۵۰؛ نیز بهار، ۱۳۸۵: ۶۰).

اما واضح تر از دلایل فوق اینک: پیش از این اشاره کردیم که ادونیس همان تموز است (رک Frazer ۱۹۶۳: ۴۲۸) و این دو اسطوره بر هم مطابقت دارد، پس می توان گفت که در اصل داستان، آفرودیت نیز همان ایشتر و رابطه میان آفرودیت و ادونیس نیز همان رابطه مادر و فرزندی بوده است.

سییل و آتیس نیز مادر و فرزند معرفی می شوند (رک همو، ۴۵؛ نیز بهار، ۱۳۸۵: ۵۹).

در این افسانه ها، هر یک از مادران به نحوی، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، موجب مرگ فرزندان خود می گردند.

همانندی داستان های مزبور با داستان سودابه و سیاوش در هسته اصلی و سایر فرعیات، تا بدان پایه است که ما را مجاز می دارد بگوییم: به احتمال قریب به یقین، این داستان ها در یک مورد کلی و کاملاً اساسی دیگر نیز با هم اشتراک دارند و آن این که سودابه هم، نه نامادری بلکه مانند آنچه در دیگر افسانه ها آمده، مادر قهرمان میرنده است.

ما برآنیم که رابطه میان سودابه و سیاوش نیز در اصل افسانه، رابطه مادر و فرزندی بوده و بعدها از آن جا که این دست روابط (Incestuous unions) وجود چنین علاقه ای میان مادر و فرزند مذموم بوده است، منابع و نویسندگان آن ها و یا ذهن عمومی اجتماع سودابه را از مادر به نامادری مبدل کرده است. این شاید یکی از مهمترین تغییراتی است که به خاطر تغییر جوامع، در شخصیت اولیه سودابه رخ داده است؛ همانطور که پیش از این گفتیم، جوامع برای زننده نگاه

داشتن قهرمانان اساطیری شان، آنان را در قالبی که برای نسل های بعدی قابل پذیرش باشد، به آن ها معرفی می کنند. از آنجا که به تدریج رابطه عاشقانه میان محارم ممنوع و مذموم قلمداد شده است، داستانسرایان به دخل و تصرف در داستان سودابه و سیاوش پرداخته و آن را به گونه ای ارائه کرده اند که در عصر و شرایط جدید مقبول افتد.^(۶)

۲- مجهول بودن هویت مادر سیاوش

از دیگر دلایلی که حدس ما را به یقین نزدیک می کند، این است که چه در تاریخ افسانه ای و اساطیری، چه در تاریخ مذهبی و چه در فرهنگ عامیانه، سیاوش شخصیتی پررنگ، مقدس و مذهبی دارد، با این حال این که مادر سیاوش کیست و او از چه زنی زاده شده است، به روشنی معلوم نشده است. در شاهنامه نیز مادر سیاوش از زنان بی نام است. (رک مینوی، ۱۳۶۳: ۵-۲؛ نیز حمیدی، ۱۳۸۵: ۶۴۱-۵۷۲). در دیگر منابع مهم حماسی و اساطیری نیز نامی از مادر سیاوش نیامده و همواره با اشاره کوتاهی از این مسئله عبور کرده اند. در روضه الصفا می خوانیم: «کاووس را از زنی دیگر فرزندی بسیار زیبا و موزون به وجود آمد». (خاوندشاه ۱۳۷۳: ۱۲۳) و در حیب السیر چنین آمده است: «کاووس را از منکوحه غیر سودابه پسری بود...». (خواندمیر ۱۳۳۳: ۱/۱۹۳).

آیا اینکه سیاوش، شاهزاده ایرانی، و شخصیتی با این درجه از اهمیت، از مادری بی نام و نشان به وجود آید، عجیب نیست؟ می توان گفت که در طی زمان، وقتی نقش سودابه از مادر سیاوش به نامادری وی تغییر کرده است، این سوال پیش آمده که مادر سیاوش چه کسی است؟ بنابر این، راویان جای خالی مادر سیاوش را با افسانه زنی بی نام پر کردند. چنان که یاد شد، همین افسانه در کنار برخی شواهد دیگر باعث شده که در فرضیه ای، مادر سیاوش را از پریان بدانند.^(۷) (رک آیدنلو، ۱۳۸۳: ۴۶-۲۷).

توافق ما با فرضیه مزبور در این است که، مادر سیاوش از آدمیان نبوده، اما پایه ای بسیار عالی تر از یک پری داشته و همانند آفرودیت، سیل و ایستر از بزرگ الهگان (الهگان آب و زمین) بوده است که در جوامع مادر سالاری، مدت های مدید،

مورد پرستش قرار گرفته اند؛ و اینکه این الهگان عاشق پسران خود بوده اند، نه بدین معناست که واقعا میان مادر و فرزندى چنین رابطه‌ای وجود داشته، بلکه این الهگان بزرگ، چهرهٔ مادر - خدایی داشته و سمبل حس مادرانگی، مادگی و پروراندگی بوده اند؛ بنابراین مادر - خدایان از این جهت مادر و پروراننده تمامی موجوداتی بودند که به باروری و باردهی محتاجند.

البته باید در اینجا به این نکته اشاره کرد که در آیین‌های باستانی زردشتی، روابط میان محارم، نه به گونهٔ نمادین، بلکه به صورت حقیقی، وجود داشته است، چنان که در داستان ویس و رامین می‌بینیم. اما رابطهٔ سودابه با سیاوش را نمی‌توان بر روابط این چنینی حمل کرد؛ چرا که داستان سیاوش و سودابه اصلاً با داستان‌های زردشتی متفاوت است؛ داستان سودابه و سیاوش منشأ غیر زردشتی داشته و دارای منشأی سومری - سامی - مدیترانه‌ای است. (رک بهار، ۱۳۸۵: ۵۸).

۳- ماهیت مادرسالاری داستان سیاوش و منشأ غیر زردشتی این داستان

ستایش و پرستش مادر - خدایان از خصیصه‌های جوامع مادرسالار بوده است. آیین پرستش مادر - خدا یا الههٔ مادر (الهه بزرگ آب و زمین) و شرکت مردم در آیین‌های پرستش این الهگان در منطقهٔ وسیعی از آسیای میانه تا غرب آسیا و مدیترانهٔ شرقی و در طول مدت زمان بسیار طولانی (۵۰۰۰ هزار سال ق.م به بعد) در این مناطق ادامه یافت و بعدها به دیگر نقاط مختلف جهان رسید. (بهار، ۱۳۷۵: ۲۸). یکی از مهمترین اعتقادات در جوامع مادرسالار اعتقاد عاشق شدن الهه مادر بر خدای نباتی است که این عشق منجر به مرگ خدای نباتی می‌شود، اما الههٔ مادر وی را پس از مدتی، مجدداً به حیات بازمی‌گرداند. این افسانه نیز همراه با گسترش آیین‌های مادرسالاری در نقاط مختلف جهان منتشر شد. مرگ خدای میرنده در حقیقت مظهر مرگ جهان نباتی در فصل سرما و عشق الهه به این خدا مظهر و موجب حیات مجدد وی در فصل رویش است. (همو ۲۹).

در باور معتقدان از آنجا که مادر - خدایان سمبل مادرانگی و زاینندگی بوده‌اند، می‌توانسته‌اند به زایش حیات و زایمان آسان تر زنان کمک کنند و از

آنجا که بقا دهنده دیگر موجودات بوده‌اند، خود الهگانی بی مرگ به حساب می‌آمدند. (Frazer ۱۹۶۳ : ۹).

زنان در عزاداری مرگ تموز در بین النهرین به شدت می‌گریسته‌اند، چرا که اشک در بین النهرین نماد باران بوده است (بهار، ۱۳۸۴ : ۴۲۹) و بدین طریق از الهه مادر (الهه آب) می‌خواستند تا باران فروبارد و محصولات را به رویش برساند (تموز را دوباره زنده کند). (Frazer ۱۹۶۳ : ۴۲۶).

بنابر همین امر، میان الهگان بزرگ و مادر - خدایانی که الهگان آب و زمین بوده‌اند و خدایانی که سمبل زندگی نباتی بوده‌اند، بایست رابطه‌ای عاشقانه وجود داشته باشد؛ چرا که نیروی آب و نیروی بارور کنندگی است که می‌تواند موجب رویش مجدد نباتات و حاصلخیزی و باروری هر چه بیشتر محصولات شود. سیاوش نیز سمبل حیات نباتی است و تنها یک مادر - خدا می‌تواند این حیات نباتی را بارور کرده و به رویش دوباره برساند.

بنابراین، در لایه‌های پنهان این حماسه، نقش یک مادر - خدا رخ می‌نمایاند که بعدها سودابه جایگزین این نقش پراهمیت شده و دیگر فرعیات داستان و کار کرد آن دچار دگرگونی شده است. شاید بتوان اسم سودابه را که در اوستا نیامده است، نامی فارسی دانست و آن را آب افزونی بخش یا آب روشن معنا کرد که همین امر او را با الهه آب مربوط می‌کند. (بهار، ۱۳۸۵ : ۶۲ ح ۳).

در ایران باستان این نقش را ایزدبانوی معروف آناهیتا، مادر آب‌ها و الهه عشق و باروری، به عهده داشته است. او نیز مانند دیگر مادر - خدایان سرچشمه حیات موجودات است و زنان در هنگام زایمان برای زایش خوب و آسان به درگاه او استغاثه می‌کنند. (آموزگار، ۱۳۸۷ : ۲۳؛ نیز رک هینلز، ۱۳۸۵ : ۳۹؛ راجع به ارتباط ایشتر، آفرودیت و... با آناهیتا (الهه آب) رک بهار، ۱۳۸۴ : ۴۴۹).

ازدواج سیاوش با فرنگیس از دیگر نشانه‌هایی است که خصلت مادر سالارانه داستان را روشن می‌کند، چرا که این ازدواج یک ازدواج برون همسری (Exogamie) است و این خود از نشانه‌های جوامع مادر سالار است؛ در جوامع مادر سالار برعکس جوامع پدر سالار خون و ازدواج در قبیله پدری حایز اهمیت نیست، پس قهرمان به راحتی با زنانی از قبایل و نژادهای دیگر ازدواج می‌کند.

هم چنین این که اشاره ای به سیاوش، در اساطیر ودایی وجود ندارد، می‌رساند که سیاوش متعلق به دوره تمدن ایرانی ماوراء النهر است، و همانطور که دیدیم، با مطالعه تطبیقی اساطیر ایران و اساطیر ملل آسیای غربی و ساکنان غیر هند و اروپایی کرانه های دریای مدیترانه، می‌توان ارتباط این داستان را با اعتقادات و اساطیر سومری - سامی - مدیترانه ای دریافت.

۴- دو چهرگی سودابه در شاهنامه

در شاهنامه فردوسی، سودابه گاهی با صفت "دیوزاد" مورد توصیف قرار گرفته :

همانا شنیدی که کاووس شاه
به فرمان ابلیس گم کرد راه...
ز هاموران دیوزادی ببرد
شبستان شاهان مراو را سپرد

(خالقی ۱۳۸۶: ۳۰۴/۵)

و گاه صفت "ستوده و پاکیزه" و "نیک پی" در وصف وی به کار رفته است که نمایانگر وجه مثبت وجود اوست :

که پاکیزه تخم است و پاکیزه تن
ستوده به هر شهر و هر انجمن

(همو ۷۳/۲)

پراندیشه شد جان کاووس کی
ز فرزند و سوداوه نیک پی

(همو ۲۳۳/۲)

در ابیات فوق به صراحت از نیک تخم بودن و نیک پی بودن سودابه سخن رفته و این می‌رساند که سودابه در شاهنامه بانویی نیک نژاد و نیک گهر بوده، در حالی که در یک بیت دیگر او با واژه دیوزاد که در وصف بد گهران و نائزادگان به کار می‌رود، توصیف شده است. این امر نمودار دو نگاه متفاوت به سودابه در شاهنامه است. در نگاه نخست، آدمی وی را چهره ای مقبول و محبوب می‌بیند و در دیگری، وی زنی بداصل و شهوت پرست به چشم می‌آید. این دو نگاه عیناً درباره مادر - خدایان صادق است. اینالهگان، ماده خدایان عشق، زیبایی و باروری بوده اند (رک سارتون، ۱۳۴۶: ۱۳۲؛ نیز دورانست ۱۳۷۰: ۷۴، ۷۵، ۳۴۵؛ نیز Aphrodite (Aphrodite) ۱/۱۳۳: Eliade ۱۹۹۳)) و ایستر و آفرودیت، به ویژه، به عنوان

الهگانی که نماد عشق جنسی بوده اند، معرفی شده اند، به همین جهت، گاه به عنوان خدای عشق و رزان و شهوت پرستان مورد پرستش بوده و آنجا که نماد باروری و مادرانگی بوده اند، به عنوان خدای پاکیزگی و عفت معرفی شده اند. (مصطفوی، ۱۳۶۹: ۱۱۰).

اما، همان چهره منفی نیز از آن جا نشأت می گیرد که این الهگان، کارداران باروری در جهان بوده اند؛ پس از برای بقای حیات نباتی، الهگان آب و باروری و از برای بقای حیات حیوانی و انسانی الهگان عشق و خواسته های جنسی اند، اما از آن جا که در وجود سمبل ها، هر چیزی پررنگ تر و اغراق آمیزتر جلوه می کند، نیاز انسانی به حد معقولی از تمایل جنسی برای بقای نسل، در وجود آن ها به شکل پررنگی از شهوت و شهوت پرستی نمایان می شود.

در داستان مصری ایسیس (Isis) و اوزیریس (Osiris) نیز که بن مایه ای شبیه به افسانه های یاد شده دارد، هر چند ایسیس خواهر و همسر اوزیریس (قهرمان میرنده) معرفی می شود و نه مادر او، اما ایسیس نیز مادر - خدایی است نماد مادرانگی. (Frazer ۱۹۶۳: ۵۰۴، ۵۰۵) ایسیس به باروری زمین ها و زاییدن زن ها کمک می کند و تندیس وی در حالی نشان داده می شود که فرزندی را در آغوش دارد. (رک ۶۶ : Cavendish ۲۰۰۳). همچنین، تندیس که از ایشتر در اکتشافات باستان شناسی به دست آمده است، او را به شکلی نشان می دهد که مفاهیم باروری، مادرانگی و زنانگی در وی هویدا است (رک همو ۵۵) و مردم در سوگواری ها و مراسم آیینی پرستش ایشتر این تندیس را با خود به همراه می بردند.

نتیجه گیری

سودابه ای که ما امروزه در شاهنامه و دیگر منابع می بینیم، بازمانده ای است از چهره الهه ای بزرگ و قدرتمند که در جوامع مادرسالار بزرگترین و مهمترین الهگان به حساب می آمده است.

از آنجا که این الهه، مادر و پرورنده حیات نباتی، حیوانی و انسانی بوده است، سودابه در اصل داستان، مادر سیاوش - که خدای حیات نباتی است - بوده و

بعدها به خاطر تغییرات رخ داده در جوامع، نقش وی از مادر سیاوش به نامادری بدل می شود.

سودابه که در شاهنامه تا پایه شخصیتی منفی و منفور نزول پایه پیدا می کند، بنا به دلایلی که برشمردیم، در جوامع کهنِ مادرسالار الهه ای بسیار سودمند و والا مقام بوده است.

باید گفت سودابه در اصل در عداد مادر- خدایانی بوده که در نواحی مختلف جهان با نام های «ایشتر، آفرودیت، ایزیس (ایسیس)، سیپیل، ونوس، استارته (نام یونانی ایشتر) و ...» پرستش می شده اند و از این جهت که بارور کنندگان حیات نباتی و حیوانی بوده اند، قداست داشته اند. شکی نیست که این گونه باورها از قدیمی ترین پرستش های دینی جهان و جلوه ای از خواهش انسان ابتدایی برای بقای نسل و برکت بخشیدن به وضع معیشتی خویش بوده است.

یادداشت‌ها

۱. از جمله یکی از شبیه ترین روایات اساطیری به داستان سودابه و سیاوش داستان رام و کیکنی در هند است. (رک یغمائی ۱۳۵۵: ۲۶-۲۰) رامه - که خود به معنای سیاه است - و سیاوش (اوستا: *Syāva-aršan*، سیاه مرد) هر دو با سیاهی - نوعی زندگی زیرزمینی - مربوطند. در هردو روایت پدر قهرمان داستان همسر دیگری، جز مادر قهرمان داستان، دارد که مانع رسیدن قهرمان به سلطنت می شود. رام به هر کجا پا می گذارد، سبزه از زیر پایش می روید، همانطور که از خون سیاوش نیز گیاهی سبز می شود. (بهار ۱۳۸۰: ۱۲۶)

با این حال، ما این داستان را در بین داستان هایی که آن را با روایت سودابه و سیاوش تطابق می دهیم، نیآورده ایم، به دلیل اینکه در داستان رامه، نامادری او عاشقش نمی شود و به او علاقه پیدا نمی کند، بلکه تنها با بدطینتی مانع رسیدن رامه به پادشاهی می شود و ضمناً ما برآنیم که سودابه مادر سیاوش بوده است و این موضوع را بر اساس ذکر سه داستان مشابه که در آن ها قهرمان داستان موردعشق و خواهش نفسانی مادر خود قرار می گیرد، ثابت می کنیم. پس از آنجا که هسته اصلی بحث ما «عشق ورزی مادر به پسر خویش: عشق ورزی مادر- خدا به خدای نباتی» است داستان رامه از این دسته جدا می شود. اما از آنجا که رامه نیز نشانه های یک خدای نباتی را دارد، بعید نیست که داستان او نیز مانند داستان سیاوش دچار تغییر شده باشد و این بحثی است که در حوصله این مقال نمی گنجد و خود نیازمند مجال دیگری است.

۲. از فرو رفتن قهرمان به زیر زمین و محبوس شدن او در جهان زیرین همچنین اینگونه برداشت شده است که وی در زهدان مادر محبوس می گردد و قهرمان برای اینکه بتواند دوباره زنده شود و زندگانی نوینی را آغاز کند، باید در زهدان مادر محبوس گردد. (ستاری ۱۳۵۰: ۳۴).

۳. Dying Gods

۴. در متن سومری تموز برادر کوچکتر ایشتر است، اما از آنجا که متن بابلی قدیمی تر و اصیل تر است، روایتش از اعتبار بیشتری برخوردار است. (رک خسروی ۱۳۶۷: ۷۷۳)

۵. Damu: پسر و همدم

۶. یکی از مهمترین عناصر مشترک سه روایت مزبور با داستان سیاوش، زمان برگزاری عزاداری های ملی و قومی در سوگ خدای میرنده است. اما چون با موضوع مورد بحث ما ارتباط مستقیم ندارد، با اشاره کوتاهی از آن می گذریم. این عزاداری های شکوهمند ملی در زمانی نزدیک به برداشت خرمن یعنی نیمه تابستان صورت می گرفته است. ارتباط خدایان نباتی و مادر - خدایان که الهگان آب و زمین بوده اند با زمان برگزاری این مراسم چنان هویداست که محتاج تفصیل نیست، البته باید یادآور شد که بعدها به خاطر تغییرات تقویم ایرانیان، برگزاری آیین سیاوشان از نیمه تابستان به آغاز سال نقل زمان پیدا کرد. (رک خسروی ۱۳۷۸: ۷۸-۱۰۹؛ نیز بهار ۱۳۸۵: ۶۱-۶۲؛ همچنین کراسنولسکا ۱۳۸۲: ۱۲۵-۱۴۳)

مردم در مرگ تموز، آدونیس و سیاوش سوگواری های عظیم ملی برپا می کردند و این عزاداری ها با سوز و آه وزاری بسیار و همراه با نوحه و گریه زنان بوده است.

آیین سیاوشان از دیرباز تا دوره قاجاریه در گوشه و کنار ایران زمین برپا می شده و امروزه نیز بخشی از آداب آن با صبغه اسلامی در مراسم سوگواری ماه محرم به جا مانده است. (آیدنلو ۱۳۷۹: ۴۸-۴۹)

۷. لازم است یادآور شویم که دکتر آیدنلو با شواهدی از داستان سیاوش در شاهنامه که بسیار هوشمندانه استخراج کرده اند به اثبات فرضیه خود پرداخته اند، و دقیقاً تعداد قابل توجهی از این استدلالات علاوه بر این که درباره پریان صدق می کند، درباره مادر - خدایان نیز صادق است؛ از جمله مهمترین آنها خویشکاری اساطیری باروری و زاینده گی پریان است که این امر با قوت بسیار بیشتری در مورد مادر - خدایان به چشم می خورد چرا که این الهگان نماد مادرانه زایش، باروری، همبستگی و پرورش فرزند هستند. (رک بهار ۱۳۸۴: ۳۹۴)

کتابنامه

- ۱- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، سمت، تهران، ۱۳۸۷.
- ۲- آیدنلو، سجاد، حاشیه ای بر سیاوشان، کتاب ماه فلسفه و ادبیات، خرداد ۱۳۷۹، ص ۴۸-۴۹.

- ۳- آیدنلو، سجاد، *از اسطوره تا حماسه*، سخن، تهران، ۱۳۸۸
 - ۴- الیاده، میرچا، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه: ستاری، جلال، سروش، تهران، ۱۳۸۵.
 - ۵- بهار، مهرداد، *ادیان آسیایی*، چشمه، تهران، ۱۳۸۰.
 - ۶- بهار، مهرداد، *پژوهشی در اساطیر ایران*، آگاه، تهران، ۱۳۸۴.
 - ۷- بهار، مهرداد، *جستاری در فرهنگ ایران*، اسطوره، تهران، ۱۳۸۵.
 - ۸- حصوری، علی، *سیاوشان*، چشمه، تهران، ۱۳۷۸.
 - ۹- حمیدی، بهمن، *فرهنگ زنان شاهنامه*، پژواک کیوان، تهران، ۱۳۸۵.
 - ۱۰- خالقی مطلق، جلال، *شاهنامه*، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.
 - ۱۱- خالقی مطلق، جلال، *گذری و نظری: نظری درباره هویت مادر سیاوش، ایران نامه*، ۱۳۷۸ (سال هفدهم)، ش ۶۶.
 - ۱۲- خاوندشاه، محمد بن برهان الدین، *روضه الصفا*، علمی، تهران، ۱۳۷۳.
 - ۱۳- خسروی، رکن الدین، *نمایش های آیینی از آدونیس تا سیاوش*، چیستا، فروردین واردیهشت ۱۳۶۷، ش ۴۸ و ۴۹.
 - ۱۴- خواندمیر، *حبیب السیر*، خیام، ۱۳۳۳.
 - ۱۵- دورانت، ویلیام جیمز، *تاریخ تمدن*، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.
 - ۱۶- سارتون، جورج، *تاریخ علم*، ترجمه: آرام، احمد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۶.
 - ۱۷- ستاری، جلال، *رموز قصه از دیدگاه روانشناسی _ نمادهای مادر و رستاخیز _*، هنر و مردم، آبان ۱۳۵۰، ش ۱۰۹.
 - ۱۸- کراسنولسکا، انا، *چند چهره کلیدی در اساطیر گاهشماری ایران*، ترجمه: متحدین، ژاله، ورجاوند، تهران، ۱۳۸۲.
 - ۱۹- کمبل، جوزف، *اساطیر مشرق زمین*، جوانه رشد، تهران، ۱۳۸۳.
 - ۲۰- مصطفوی، علی اصغر، *اسطوره قربانی*، نویسنده، تهران، ۱۳۶۹.
 - ۲۱- مینوی، مجتبی، *داستان سیاوش*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.
 - ۲۲- هینلز، جان راسل، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه: آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، چشمه، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۳- Frazer, James George, *The Golden Bough*, Macmillan & CO LTD, London, ۱۹۶۳.
- ۲۴- Cavendish, Richard, *Mythology (An Illustrated Encyclopedia)*, Silverdale Books, London, ۲۰۰۳.
- ۲۵- Eliade, Mircea, *The Encyclopedia Of Religion*, Simon & Schuster Macmillan, New York, ۱۹۹۳.